

تحلیل کرونا در نظام توحیدی قرآن

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۳/۰۱ تاریخ تأیید: ۱۳۹۹/۰۶/۱۵

محمدعلی اسدی نسب*

چکیده

آموزه‌های قرآنی بیانگر حاکمیت نظام توحیدی در جهان است؛ به گونه‌ای که همه موجودات و حوادث ریز و درشت جهان را منتسب به خدا می‌داند. در چنین نظامی با عنایت به صفات حسنی الهی نباید نقضی در جهان دیده شود؛ اما پیوسته نابسامانی‌ها و بلاها در مقیاس فرد و جامعه انسانی و غیرانسانی مشاهده می‌شود. یکی از این موارد انتشار ویروس کروناست که خسارات جانی و اقتصادی گسترده‌ای در پی داشته است. مهم نیست که انسان‌ها در تولید، انتشار و جهش این ویروس نقش داشته یا نداشته‌اند؛ زیرا بر اساس نظام توحیدی قرآنی هم طبیعت و هم انسان‌ها مخلوق خدا و تحت ربوبیت و مدیریت او هستند. گاه پرسش می‌شود که بر فرض ستمگرانی این ویروس را منتشر کرده باشند، چرا خدای عالم، قادر و رحیم، مانع آن نشده است؟ این چالشی است که می‌تواند در ذهن بسیاری، مبانی دینی را تضعیف کند. در این نوشته با روش تفسیری و اجتهادی توأم با تأملات عقلانی و به شیوه کتابخانه‌ای تلاش می‌شود با عنایت به نظام توحیدی قرآن، به این پرسش پاسخ دهیم و روشن کنیم که هدف قرآن، وصول انسان به توحید ناب است و رسیدن به چنین مقامی در گرو درک درست از رابطه خدا با انسان و جهان، همچنین آگاهی دقیق به رابطه دنیا و آخرت و فهم فلسفه ریاضت‌های عملی و قلبی و انواع تنگناها و ابتلاهای سخت اختیاری است که لازمه وجود انسانی است.

واژگان کلیدی: قرآن، نظام توحیدی، بلایا، ویروس کرونا.

* دانشیار گروه قرآن پژوهی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. asadinasab42@gmail.com

مقدمه

برای تحلیل مسائلی مانند ابتلا به کرونا مانند هر بحران و معضل اعتقادی و مشکل فرهنگی دیگر باید به قرآن و ایده اصلی آن یعنی توحید، پناه برد؛ زیرا کلام خدا، راهنما و بهترین سخن و نزدیک‌ترین راه برای برون‌رفت از مشکلات و سختی‌ها و وصول به مسیر نورانی الهی است.

بر اساس آموزه‌های قرآن کریم، نظام توحیدی بر جهان حاکم است. جهان، اعم از انسان و غیر انسان، مصنوع خدای متعال است و هر موجود یا رخدادی منتسب به قدرت، اراده و رحمت و تحت ربوبیت عام اوست. در چنین جهانی نباید نقصی و رنجی یافت گردد؛ چراکه کاستی در آثار ناقصان، راه دارد و خدای کامل مطلق را نشاید که در کارش نقصی راه داشته باشد؛ اما پیوسته و در کمیت‌های متفاوت و گاهی وسیع، مشاهده می‌کنیم که در جهان، مشکلات و دشواری‌های زیادی برای انسان پدیدار می‌گردد. انتشار ویروس کرونا، بسیاری را به کام مرگ برده و رونق اقتصادی را به رکود کشانده و سبب گرفتاری اقشار مختلف شده است. مهم نیست که این ویروس، مصنوع دست بشر است یا محصول مستقیم طبیعت؛ اهمیتی ندارد که انسان‌ها در تولید و انتشارش نقش مستقیم یا غیر مستقیم داشته یا نداشته‌اند؛ زیرا بر اساس نظام توحیدی قرآنی، هم طبیعت و هم انسان‌ها، مخلوق خدا و تحت ربوبیت اویند و همه افعال آنان به خدا انتساب دارد و اراده آدمیان نیز مخلوق خداست. علاوه بر این، پرسش می‌شود حتی اگر ستمگران، این ویروس را تولید یا جهش داده و در عالم منتشر کرده باشند و مخلوق مستقیم خدا نباشد؛ چرا خدایی که بر اساس مدعای دین‌داران، همه صفات خوب را دارد و عادل و حافظ انسان‌ها است، مانع این بلای بزرگ نشده است؟ مگر نه آن است که پدر مهربان یک خانواده، تلاش می‌کند همه خطرات

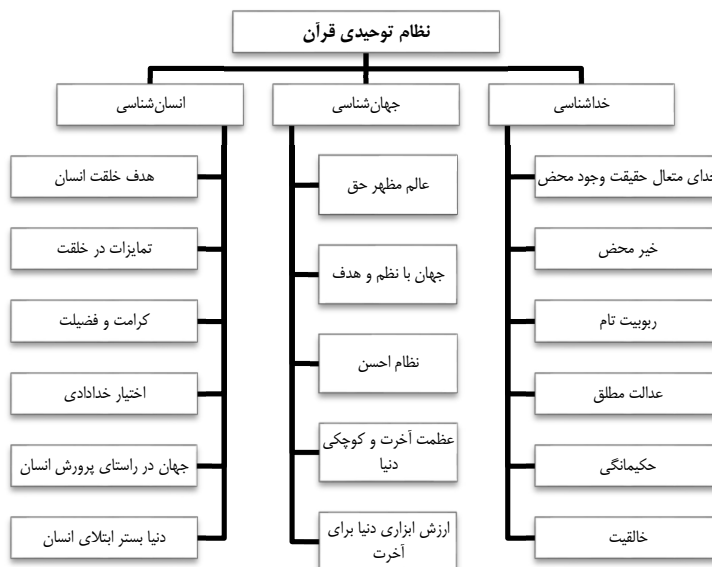


و ضررها را از خانواده خود دور کند؟ پاسخ به این پرسش، بسیار مهم است؛ زیرا شبهه‌ای است که مبانی دینی و خداباوری مؤمنان را به چالش می‌کشد. در این نوشته با روش تفسیری و اجتهادی توأم با تأملات عقلانی و به شکل کتابخانه‌ای، تلاش می‌شود با عنایت به مبانی اعتقادی مبتنی بر توحید و نوع رابطه خدا با خلق و فلسفه خلقت انسان، به این پرسش، پاسخ داده شود.

قرآن، رسالت‌های مختلفی برای خود بیان کرده است از جمله: تعلیم کتاب (بقره: ۱۲۹)، تعلیم حکمت (آل عمران: ۱۶۴)، دعوت به تقوا (شعراء: ۱۰۶)، دعوت به عدالت اجتماعی و اجرای آن (حدید: ۲۵)، نجات انسان‌ها از غُل و زنجیر (اعراف: ۱۵۷)، دعوت به معاداندیشی (اعراف: ۵۹)، حیات معنوی (انفال: ۲۴)، پرستش خداوند (فصلت: ۱۴)، دعوت به توحید (ابراهیم: ۵۲). اما باید گفت هدف اصلی قرآن مجید، معرفت به خدا و قرب او و موحدشدن انسان است؛ از این رو علامه طباطبایی^۱ بر آن است که اساس و روح تمامی معارف قرآنی شامل یک حقیقت متعالی یعنی توحید است:

اگر قرآن کریم سخن از معارف الهی دارد و اگر درباره فضائل اخلاقی سخن می‌گوید و اگر احکامی درباره کلیات عبادات و معاملات و سیاست و ولایت‌ها تشریح می‌کند و اگر از اوصاف مخلوقاتی مانند: عرش، کرسی، لوح، قلم، آسمان، زمین، فرشتگان، جن، شیطان‌ها، گیاهان، حیوانات و انسان سخن به میان می‌آورد و اگر درباره آغاز خلقت و انجام آن حرف می‌زند... همه این‌ها بر حقیقتی تکیه دارد و آن حقیقت چون روح در تمامی آن معارف جریان یافته و آن حقیقت، اصل است و همه این‌ها شاخه و برگ آن هستند. آن حقیقت، زیربنا و همه این‌ها که دین خدا را تشکیل می‌دهند بر آن پایه بنانهاده شده‌اند و آن یک حقیقت عبارت از توحید حق تعالی است (طباطبایی، ۳۷۴، ج ۱، ص ۱۳۷).

بنابراین آیات قرآن کریم بر محور توحید قرار دارد؛ یعنی یا اشاره به وحدت حقه خدا دارد و یا در مسیر موحّد بودن انسان است. پاره‌ای از آیات، توصیف وحدانیت خداست و اینکه مصدر و مرجع همگان اوست (بقره: ۱۵۶) چندی دیگر در توصیف معاد به عنوان تجلی‌گاه توحید الهی و زندگی در فضای توحیدی و ظهور مالکیت انحصاری الهی برای همگان است: «مالک يوم الدين» (حمد: ۴) و «لِيَمُنَّ الْمُلُكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ» (غافر: ۱۶). بخش دیگری از آیات، توصیف جهان و ربوبیت الهی در آن است تا انسان بر توحید حق، آگاه شود. برخی آیات نیز در توصیف روان و روح انسان است که باید توجه به توحید و معاد داشته باشد. بخشی هم در توصیف وحی و هدایت‌گرانی است که انسان را به سوی توحید و حق، راهنمایی می‌کنند.



قرآن کریم، در یک آیه، سه راه در برابر موحّدان و سالکان پیش نهاده است که بعضی از این راه‌ها از بعض دیگر دقیق‌تر است: «سَتُرَبِّهُمُ آيَاتِنَا فِي الْآخِقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَّبِعْنَ



لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوْ لَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ: تحقیقاً و به زودی نشانه‌های خود را در آفاق و نفوس ایشان ارائه خواهیم داد تا برایشان روشن گردد که خدا برحق است، آیا کفایت نمی‌کند تو را از برهان که خداوند، برتر از همه موجودات عالم، مشهود است؟» (فصلت: ۵۳). در این آیه، هم از مطالعه در آیات آفاقی یاد شده است که همان سیر در خلقت آسمان و زمین و پی‌درپی بودن شب و روز است، هم از مطالعه در آیات انفسی و هم از راه بسیار عمیق و دقیق شناخت خدا به واسطه خدا، سخن به میان آمده است (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۵، ص ۴۹). در این نوشته بر اساس نظام توحیدی قرآنی، مطالب خود را در سه محور تنظیم می‌کنیم؛ اما تنها به آموزه‌هایی خواهیم پرداخت که در تحلیل توحیدی ابتلا به کرونا می‌تواند راهگشا باشد.

۱. خدا شناسی در پرتو نظام توحیدی قرآن

در قرآن مباحث مربوط به خداوند به شیوه‌های مختلف ارائه شده است. تنها لفظ الله (بدون در نظر گرفتن واژه‌هایی مانند رب و اله) بیش از ۲۵۰۰ بار تکرار شده است؛ یعنی این نام به طور میانگین در هر صفحه از قرآن بیش از چهار بار تکرار شده است. این تکرار، نشان از اهمیت خداشناسی دارد. برخی از محورهای کلان این بخش از این قرار است:

۱-۱. خدای متعال، حقیقت وجود محض و حاضر در همه جا

وجود خدای متعال بی‌نهایت است و جایی در عالم هستی بدون حضور خدا نیست. اینکه فرمود: «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ» (حدید: ۳) اطلاق دارد و همه هستی را فرا گرفته است و روشن است که وجودی که ظاهر، باطن، اول و آخر باشد باید در همه



جا و با همه کس باشد: «وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ: خدا به شما احاطه دارد و در هیچ مکان و زمانی و حالتی از او غایب نیستید» (حدید: ۴/ ر.ک: طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۱۴۶).

۲-۱. خداوند، خیر محض

وجود خداوند، خیر محض و زیبایی مطلق است و چنین موجودی ممکن نیست منشأ شرور و کاستی شود؛ زیرا کاستی در فعل هر موجود، برخاسته از نقص او در قدرت، علم و یا صفات ناقص دیگری مانند بخل و دشمنی است و خداوندی که منبع همه خیرات و صفات پسندیده است، چنین نیست. از این رو فرمود: «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ بُهْتَرِينَ اسما و صفات، تنها از آن خداست» (اعراف: ۱۸۰). علامه طباطبایی^ع ذیل این آیه می‌گویند: «اسماء» با «الف و لام» آمده و هر اسم جمعی که «الف و لام» بر سرش درآید عمومیت را می‌رساند و معنای آن این است که هر اسم احسن که در وجود باشد، از آن خداست و احدی در آن با خدا شریک نیست و چون خود خدای تعالی همین معانی را به غیر خود هم نسبت می‌دهد و مثلاً غیر خود را نیز عالم، قادر، حی و رحیم می‌داند لذا «تنها برای خدا» بودن آنها معنایش این است که حقیقت این معانی فقط و فقط برای خداست و کسی در آنها با خدا شراکت ندارد و ظاهر آیات، بلکه صریح بعضی از آنها این معنا را تأیید می‌کند؛ مانند جمله «أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً» (بقره: ۱۶۵) و عبارت «فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً» (نساء: ۱۳۹) و آیه «وَلَا يَحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ» (بقره: ۲۵۵) نیز «هُوَ الْحَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» (مؤمن: ۶۵). از این آیات بر می‌آید که حقیقت هر کدام از اسمای حسنا، تنها و تنها از خداست و کسی در آنها شریک او نیست مگر به همان مقداری که او با

اراده و مشیت خود تملیک کند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۳۴۳-۳۴۴).

۳-۱. ربوبیت تام

۱۷



تحلیل کرونا در نظام توحیدی قرآن

ربوبیت عالم با تمام جزئیات آن به دست خداست. چنین نیست که خداوند تنها جهان را خلق کرده و آن را رها ساخته باشد و رب النوع‌ها یا موجودات دیگری آن را اداره و مدیریت کنند. دلایل زیادی برای این ادعا در دست است. در قرآن در موارد بسیاری به این ربوبیت، اشاره شده است؛ از جمله در سوره حمد که می‌گوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (حمد: ۲). واژه «رب» به معنای مالک، صاحب و عهده‌دار تربیت و پرورش است و به همین جهت در فارسی به کلمه «پروردگار» ترجمه می‌شود. بررسی سیر تکاملی موجودات زنده و تحول و دگرگونی‌های موجودات بی‌جان و فراهم آمدن زمینه‌های تربیت موجودات و ریزه‌کاری‌هایی که در هر یک از آنها نهفته شده، یکی از بهترین راه‌های شناخت ربوبیت الهی است. هماهنگی‌های بی‌شماری در اعضای بدن ما و غالباً بدون آگاهی ما در جریان است. برای مثال، هنگامی که حادثه مهمی در زندگی ما رخ می‌دهد و باید با تمام توان با آن مقابله کنیم، در یک لحظه کوتاه، فرمانی هماهنگ برای همه ارگان‌های بدن ما- به صورت ناآگاه- صادر می‌شود. بلافاصله، ضربان قلب بالا می‌رود، تنفس شدید می‌شود، تمام نیروهای بدن بسیج می‌گردند تا مواد غذایی و اکسیژن از طریق خون به تمام سلول‌ها برسد، اعصاب و عضلات، آماده حرکت بیشتر می‌شوند، نیروی تحمل انسان بالا می‌رود، احساس درد کمتر می‌شود، خواب از چشم می‌پرد، خستگی از جوارح فرار می‌کند و احساس گرسنگی به کلی فراموش می‌شود. چه کسی این هماهنگی عجیب را در این لحظه حساس، با این سرعت، در اندام‌های انسان، برقرار می‌کند؟ آیا این پرورش و برنامه، جز از



ناحیه خداوند عالم و قادر ممکن است؟ آیات قرآن، پر است از نمونه‌های این پرورش الهی (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ص ۳۶).

یکی دیگر از دلایل ربوبیت الهی، مشاهدات تجربی خود آدمیان در وضع خود و جهان پیرامون است که موجودات و حوادث بی‌شماری را مشاهده می‌کنند که نه خود آنان و نه موجود دیگری، توان مدیریت آنها را نداشته و ندارد. از منظر مباحث فلسفی نیز روشن است که خداوند، علت تامه عالم است و معلول او، فقر محض است و وابستگی تام به علت خود دارد. این ربط و پیوستگی به فرموده امیرالمؤمنین (علیه السلام): «عَرَفْتُ اللَّهَ سُبْحَانَهُ بِفَسْخِ الْعَزَائِمِ وَ حَلِّ الْعُقُودِ وَ نَقْضِ الْهَمَمِ: خداوند را به شکسته‌شدن تصمیم‌ها و بازشدن گره‌ها و به هم‌زدن نیت‌ها شناختم» (نهج البلاغه، حکمت ۲۵۰). نشان‌دهنده مدیریت خدا بر درون انسان است.

برخی مانند دکتر سروش برآند آن خدای دیانت معیشت‌اندیش که خلأهای زندگی را پر می‌کرد، اکنون غائب است... آن خدا، هیچ وقت حاضر نبوده است؛ آدمیان، فکر می‌کردند حاضر است در حالی که فقط در خیال آنها حاضر بوده است، هر اتفاقی که می‌افتاد می‌گفتند خدا کرده است... می‌گفتند خدا به من یک دختر داده یا جان من را حفظ کرده است. البته، در این که علت‌العلل همه پدیده‌ها خداوند است، بحث و شکی نداریم. اما این که در هر حادثه خاصی، شما پای خداوند را به میان بیاروید و آن را در عرض علل طبیعی بشانید، خطاست... خدا به هر دردی نمی‌خورد، به درد تنهایی روح می‌خورد، به درد عاشقی می‌خورد نه به درد پرستش و ستایش (سروش در: <https://www.zeitoons>).

کلام آقای سروش از نظر عقل و واقعیت‌های قابل مشاهده و همچنین از نگاه آیات و



روایات فراوان در باب ربوبیت و تدبیر الهی مخدوش است. از حیث اول باید گفت: وجود موجودات و آثار آنها منبع الهی دارد و به شکلی منتسب به خداست و اگر منظور، آن است که برخی از موجودات طبیعی و انسانی، مستقل عمل می‌کنند و هیچ انتسابی به خدا ندارند، باید گفت اگر تدبیر امور عالم - آن‌گونه که بت‌پرستان معتقدند - به دست خدا و طبیعت یا به عهده برخی انسان‌ها باشد، لازمه‌اش امر محالی خواهد بود و آن فساد و تباهی نظام عالم است. زیرا کثرت و تعدد جز با وجود «چند واحد» تحقق نمی‌یابد و «چند واحد» تنها در صورتی وجود خواهد داشت که هر یک از آنها از دیگری متمایز و جدا باشد. معلوم است که تمایز و جدایی میان چند واحد فقط در صورتی، حاصل می‌شود که هر یک از آنها دارای یک «جهت ذاتی» باشد که دیگری فاقد آن است. به وسیله چنین جهت ذاتی ای است که واحدی با «واحد» دیگر مغایرت یافته و از آن جدا می‌گردد. مطالب یادشده، بدیهی است [و نتیجه‌ای که از آن به دست می‌آید این است که اگر چند پروردگار وجود داشته باشد، هر یک از آنها دارای کمال ذاتی‌ای خواهد بود که دیگری فاقد آن است] (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۲۲، ص ۲۸۱).

از حیث دوم باید گفت: اگر منظور ایشان، آن است که این انسان‌ها هستند که امور جزئی خود و جهان را تمشیت می‌کنند و دست عامل دیگری در جریان نیست، باید گفت قطعاً، چنین نیست؛ زیرا میلیاردها عامل زیستی در بدن انسان و غیرانسان موجود است که عهده‌دار ریزترین و دقیق‌ترین نقش هستند و هیچ عامل انسانی در آن نقش ندارد. مثلاً در بدن انسان حدود ۳۰ تریلیون سلول زنده وجود دارد که تقریباً ۲۰۰ نوع مختلف مانند: گلبول‌های قرمز، سلول‌های پوست، نوروها (سلول‌های عصب) و سلول‌های چربی را تشکیل می‌دهند و هر یک از سلول‌ها، دارای سه بخش هستند: غشاء (Membrane)،

مایع درون سلولی (Cytoplasm) و هسته (Nucleus). تمام سلول‌ها همانند اجزای یک ساختار کلان و هوشیار با هم کار می‌کنند تا بدن انسان، منظم و کارآمد عمل کند. اگر آقای سروش بگوید این درست است که کار انسان نیست، اما کار طبیعت است و خدا کاره‌ای نیست؛ این، سخنی غیرتوحیدی است؛ زیرا خالق خود طبیعت و حوادث مربوط به آن نیز خداوند است. علاوه بر این، اگر در ماورای چنین عظمت فوق‌العاده‌ای، موجودی با علم و قدرت مطلق نباشد، به هیچ وجه این ساختار، قابل توجیه و تبیین نیست.

از بُعد سوم نیز گفتنی است که مراجعه‌ای گذرا به قرآن، بطلان نظر دکتر سروش را اثبات و روشن می‌کند که بر اساس نظام توحیدی قرآنی، عالم و جزئیات آن، هر لحظه تحت تربیت و تدبیر الهی قرار دارد. قرآن کریم می‌گوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (حمد: ۲). ربوبیت الهی به طور مطلق، همه عوالم را فراگرفته و در آیات بسیاری به جلوه‌ها و مصادیق این ربوبیت، اشاره شده است؛ از جمله:

قرآن از زبان حضرت ابراهیم ع بیان می‌دارد: «الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ خَدَاوَنَد كَسِي اسْت كِه مَآ رَا آفَرِيْدَه، هِدَايْت مِي كِنْد، غِذَا مِي دَهْد، سِيْرَاب مِي كِنْد وَ هِنْكَام بِيْمَارِي، شِفَا مِي دَهْد» (شعرا: ۷۸-۸۰). در سوره اسراء، خداوند خود را حرکت‌دهنده کشتی‌ها در دریا و نجات‌دهنده طوفان‌زدگان دریا معرفی می‌کند: «رَبُّكُمْ الَّذِي يُزْجِي لَكُمْ الْفُلُكَ فِي الْبَحْرِ لِيَتَّبِعُوا مِنْ فَضْلِهِ إِنَّه كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا وَإِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِيَّاهُ فَلَمَّا نَجَّكُمْ إِلَى الْبَرِّ أَعْرَضْتُمْ» (اسرا: ۶۶-۶۷). همچنین به عنوان یک قاعده، می‌فرماید: اگر خداوند را یاری کنید، او نیز شما را در زندگی، یاری خواهد کرد و به شما کمک می‌کند تا بر دشمنان خود غالب آید (آل عمران: ۱۶۰ / حج: ۳۸) و حیات و ممات موجودات و روزی‌رسان همه آنها را خداوند

می‌داند. (یونس: ۳۱/ هود: ۶).

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «كُلُّ شَيْءٍ قَائِمٌ بِهِ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۰۹) جمله مذکور به علت تامه بودن خدا و عین ربط بودن عالم به خدا اشاره دارد. همو می‌گوید: «كُلُّ شَيْءٍ خَاشِعٌ لَهُ وَ غَنَى كُلِّ فَقِيرٍ وَ عِزُّ كُلِّ ذَلِيلٍ وَ قُوَّةُ كُلِّ ضَعِيفٍ: هر شیء، خاشع و قائم به خداست و خدا غنای هر فقیر و عزت هر ذلیل و قوت و نیروی هر ضعیفی است (همان). حال آیا با وجود این نصوص قرآنی و روایی می‌توان گفت خداوند در امور آدمیان، دخالت نمی‌کند؟

چنان‌که گفتیم، منکران دخالت خداوند در امور آدمیان و افرادی مانند دکتر سروش، رابطه انسان با خدا را تنها در حد یک رابطه معنوی و عاشقانه کاهش می‌دهند. در این زمینه باید توجه داشت که نحوه دخالت خدا در امور انسان‌ها، دو گونه است: نخست، دخالت خاص عرضی به بندگان خاص است؛ خواه بندگان خوب، خواه بد. او خوبان را در دنیا مورد لطف خاص خود قرار می‌دهد، مانند آصف بن برخیا که وزیر سلیمان U و خواهرزاده او بوده و قرآن از قول او می‌گوید: این مقام، برخاسته از فضل و لطف خدا در حق من است (نمل: ۴۰). دیگری دخالت عام طولی که همواره و در همه شئون بندگان، جاری است. در این باره شهید مطهری می‌گوید: توحید افعالی یعنی درک و شناختن اینکه جهان با همه نظامات، سنن، علل و معلولات و اسباب و مسببات، فعل او و کار او و ناشی از اراده اوست. موجودات عالم، همچنان که در ذات، استقلال ندارند و همه قائم به او و وابسته به او هستند و او به تعبیر قرآن «قیوم» همه عالم است، در مقام تأثیر و علیت نیز استقلال ندارند؛ در نتیجه، خداوند همچنان که در ذات، شریک ندارد در فاعلیت نیز شریک ندارد. هر فاعل و سببی، حقیقت و وجود خود و تأثیر و فاعلیت خود را از او دارد و قائم به اوست.



همه حول‌ها و قوه‌ها «به او» است: «ما شاءَ اللهُ وَ لا قُوَّةَ اِلاَّ بِهٖ، لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ اِلاَّ بِاللّٰهِ». انسان که یکی از موجودات و مخلوق اوست، مانند همه آنها علت مؤثر در کار خود و بالاتر از آن مؤثر در سرنوشت خویش است؛ اما به هیچ وجه، موجودی «مفوض» و «به خودوانهاد» نیست. «بِحَوْلِ اللّٰهِ وَ قُوَّتِهِ اقْوَمُ وَ اَقْعُدُ» (ابن بابویه، ۱۳۱۳ق، ص ۳۱۹). اعتقاد به تفویض و وانهادگی یک موجود- اعم از انسان و غیر انسان- مستلزم اعتقاد به شریک بودن آن موجود با خدا در استقلال در فعلیت است و استقلال در فعلیت، مستلزم استقلال در ذات است که با توحید ذاتی، منافی است؛ چه رسد به توحید افعالی. «الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَ لا وَلَدًا وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذَّلِّ وَ كَبْرُهُ تَكْبِيرًا: سپاس ذات خدا را، آن که همسر و فرزند نگرفت و برای او شریکی در مدیریت جهان و همچنین کمکی از روی ناتوانی برای اداره عالم نیست. او را بزرگ و برتر بخوان؛ بزرگ و برتر دانستی که لایق ذات پاک او باشد (مطهری، ۱۳۵۸، ص ۱۰۲-۱۰۳).

۴-۱. عدالت مطلق

خداوند، عادل است. عدالت خداوند، دلالت دارد که هیچ موجودی نمی‌تواند به انسان زیان معنوی و مادی برساند و او را از هدایت و سلامتی دور کند؛ مگر آنکه خود انسان — با عملکرد خود، زمینه آن را فراهم آورد؛ از این رو آنچه در آیه ۱۲۸ سوره انعام درباره تأثیر شیطان‌های جَنّی بر انسان‌ها آمده، برخاسته از عملکرد پیشین خود آنهاست؛ لذا در آیه ۱۲۹ این سوره، سبب حاکمیت برخی جنیان بر انسان‌ها را گناهای می‌داند که خود آنان اندوخته‌اند: «وَ كَذٰلِكَ نُؤَلِّیْ بَعْضَ الظّٰلِمِیْنَ بَعْضًا بِمَا كَانُوْا یَكْسِبُوْنَ» (انعام: ۱۲۹).

۵-۱. حکیمانگی خداوند

در نظام توحیدی، حکمت خداوندی و معقولیت قول و کردار او، اقتضا دارد که هیچ حادثه‌ای، تصادفی و بدون حکمت در جهان حادث نمی‌شود؛ از این رو خداوند فرمود: «وَ عِنْدَهُ مَفَاتِيحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَ يَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَ الْبَحْرِ وَ مَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَ لَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَ لَا رَطْبٌ وَ لَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ. کلبدهای غیب تنها نزد او است و جز او کسی آن را نمی‌داند، آنچه در خشکی و دریاست می‌داند، هیچ برگی [از درختی] نمی‌افتد مگر اینکه از آن آگاه است و نه هیچ دانه‌ای در مخفیگاه زمین و نه هیچ تر و خشکی وجود دارد جز اینکه در کتاب آشکار [در کتاب علم خدا] ثبت است» (انعام: ۵۹).

در نظام توحیدی، حتی خواسته‌های درونی ما را خداوند مدیریت می‌کند و تا او نخواهد که ما بخواهیم هرگز نخواهیم خواست؛ چنان که می‌فرماید: «وَ مَا تَشَاوُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» (تکویر: ۲۹) البته این اذن تکوینی است که لازمه آن، علم و قدرت الهی بر همه جزئیات است. بشر گرچه در علم و شناخت جهان پیشرفت داشته باشد و در عرصه تجربی علوم بسیاری تولید کرده اما به او علم قلیل داده شده است و نمی‌تواند همه چیز را بداند و از هر رمزورازی سردرآورد: «وَ مَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا: و جز اندکی از دانش به شما داده نشده است» (اسراء: ۸۵). براین اساس اگر فعلی، منتسب به خدا بود و ما حکمتش را درک نکردیم، به معنای بی‌حکمتی نیست؛ چرا که علم ما اندک و او عالم مطلق و حکیم علی‌الاطلاق است و حکیم را نشاید که در فعلش، عبث و نقصی راه یابد.





۶-۱. خالقیت حقیقی

خالقیت حقیقی و مطلق خداوند به معنای علت تامه بودن برای جهانیان است که موجب نسبت‌ها و روابط خاصی با خلق خواهد شد که عبارت‌اند از:

الف) منشأ الهی عالم

منشأ عالم اعم از موجودات و حوادث، تنها خداست و غیر او موجودی نیست که در عالم به شکل استقلال‌ی و بدون کمک الهی کاری را انجام دهد؛ زیرا خداست که مالک حقیقی و نه اعتباری جهان است و مملوک حقیقی از خود، هیچ ندارد از این جهت فرمود: «لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (حدید: ۲). یعنی مالک آسمان‌ها و زمین تنها خداست، او به‌تنهایی هر حکمی بخواهد در عالم می‌راند، برای اینکه پدیدآورنده همه او است، پس قیام و آثار آنچه در آسمان‌ها و زمین است به خداست؛ پس هیچ حکمی نیست مگر اینکه حاکم در آن خداست و هیچ ملک و سلطنتی نیست مگر آنکه صاحبش او است.

ب) وابستگی تام جهان به خدا

چنان‌که در قسمت قبل بیان شد، در بینش توحیدی، خالق و آفریننده، مالک، رب و مدبّر جهان و انسان، خداست. او کامل و غنی بالذات است و مبدأ و مرجع همه موجودات است. همه کمالات از آن اوست و هرکس و هر چیزی، هر کمالی داشته باشد، به عطای خداوند است. یکی از پیامدهای این معرفت تکوینی در باب توحید حق و وابستگی کامل جهان به خدا، انحصار تشریح برای اوست. به تعبیر شهید مطهری: جامعه یک حاکم و یک قانون‌گذار و یک مطاع و یک معبود دارد. انسان تمام خطوط زندگی و آرمان‌های خود را بر



اساس اراده و تدبیر خدا تنظیم و استوار می کند (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۲، صص ۱۰ و ۲۱۱).
قرآن در این زمینه می گوید: «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ: هیچ مرد و زن با ایمانی حق ندارد هنگامی که خدا و پیامبرش امری را لازم بدانند اختیاری از خود [در برابر فرمان خدا] داشته باشد» (احزاب: ۳۶).

ج) ماهیت از «اویی» و «به سوی اویی» جهان

آیه شریفه «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (بقره: ۱۵۶) دلالت دارد که جهان، ماهیتی از اویی و به سوی اویی دارد و به تمام واقعیت و حقیقت خود، انتساب به حق دارد و مخلوق و مملوک خداوند است. به عبارت دیگر جهان یک آفریدگار و یک کارگردان دارد و به صورت تک قطبی، یک کانونی و تک محوری اداره می گردد. واقعیت جهان، غیر از اضافه و نسبت به خدا چیزی نیست و به اصطلاح، حدوث ذاتی دارد و چون در حال تغییر و حرکت است، دایما در حال حدوث و فناست؛ بلکه- از نظر قرآن- سراسر هستی را حیات، پر کرده است. جهان، یک واحد یکپارچه زنده است. قوای ذی شعور، آن را تدبیر می کند. نسبت به نیک و بد، عکس العمل نشان می دهد. پاداش و کیفر، امداد و امکانات در همین جهان، علاوه بر آخرت، دریافت می کند (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ص ۱۸).

د) موجودات جهان، مطیع حق

بر اساس نظام توحیدی قرآنی، تمام آنچه که در عالم محقق می شود بر اساس اراده و اذن تکوینی خداست و کسی را نشاید که برخلاف اذن حق و خارج از حکومت او به کاری پردازد و از فرمان تکوینی الهی تخطی کند. آنان همه کارها را به اذن تکوینی خدا انجام می دهند یعنی این خداست که به آنها قدرت و علم و امکانات فراوان و نیز اختیار داده است

تا بر انجام کاری اقدام نمایند؛ گرچه ممکن است از رضایت خدا فاصله بگیرند. پس چه امور عادی، چه خارق‌العاده، در دست خدا و به اذن عامّ اوست. از این رو از زبان حضرت عیسی علیه السلام می‌فرماید: «أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطَّيْنِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ أُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَ الْأَبْرَصَ وَ أُحْيِي الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ» (آل عمران: ۴۹). اذن الهی منحصر در خوارق عادات نیست؛ بلکه شامل همه امور انسان‌ها و عالم می‌شود؛ از این رو فرمود: «ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يَدْبُرُ الْأَمْرَ مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ پروردگار شما کسی است که همه تدبیرها به او منتهی می‌شود، بدون اینکه کسی را به یاری و پشتیبانی خود بخواند و بدون اینکه کسی باشد که در تدبیر امور عالم دخالت و وساطت (شفاعت) داشته باشد و اگر شفיעی باشد، به اذن خود او شفاعت می‌کند. پس، خدای سبحان سبب اصلی است و کسی است که غیر او هیچ سببی، اصالت و استقلال ندارد و او به همه اسباب سببیت داده و آنها را واسطه و شفیع قرار داده است. نیز در سوره تغابن در باره مصائب انسانی می‌گوید: «مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ» (تغابن: ۱۱).

۲. جهان‌شناسی در پرتو نظام توحیدی قرآن

۲-۱. عالم مظهر حق

عالم، مظهر و جلوه خداست و هر ذره‌ای در عالم، نمایان‌گر جلوه‌ای از اوست. هردو عالم یک فروغ روی اوست گفت‌مت پیدا و پنهان نیز هم قرآن در این زمینه می‌گوید: «وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَ الْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ: مشرق و مغرب از آن خداست. پس به هر جای که رو کنید، همان جا رو به



وجه خداست و خدا فراخرحمت و داناست» (بقره: ۱۱۵). به گفته علامه طباطبائی^{۱۱}، در اینجا مراد، فقط مشرق و مغرب عرفی نیست تا شامل سایر جهات نشود، بلکه مشرق و مغرب نسبی است که تقریباً شامل دو نیم‌دائرة افق می‌شود. تنها دو نقطه شمال و جنوب حقیقی باقی می‌ماند؛ به همین جهت فرمود: «هر جا رو کنید» و فرمود: «به هر جا از مشرق و مغرب رو کنید»، پس گویا هر جا که انسان رو کند، آنجا مشرق است یا مغرب. در نتیجه جمله «لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ» مانند این است که فرموده باشد: «همه جهات مال خداست» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۲۵۸-۲۵۹). به تعبیر دیگر منظور از مشرق و مغرب در آیه فوق، اشاره به دو سمت خاص نیست بلکه این تعبیر کنایه از تمام جهات است؛ همانگونه که مثلاً می‌گوئیم: دشمنان علی (ع) به دلیل عداوت و دوستانش از ترس، فضائل او را پوشانند، اما با این حال، فضائلش شرق و غرب عالم را گرفت. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ص ۴۱۵)

۲-۲. جهان با نظم و هدف

جهان به طفره به وجود نیامده است؛ چراکه لازمه آن، اهل لعب بودن پروردگار است (انبیاء: ۱۶-۱۷) بلکه تنزل یافته و مرتبه پایین واقعیات بالا است: «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ» (حجر: ۲۱). به عبارت دیگر در بینش توحیدی، علاوه بر واقعیات ماده و مادیات، واقعیات مجرد مانند عالم غیب، لوح محفوظ، لوح محو و اثبات، مخازن و خزائن غیبی، مجردات امری و ملائکه نیز حقیقت دارند. مشیت و اراده الهی شامل همه چیز است. هیچ چیز از قضا و قدر الهی بیرون نیست و این مطلب هیچ منافاتی با نظام اسباب و مسببات ندارد (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۸، ص ۱۵۵).



۲-۳. نظام احسن

نظام خلقت جهانی، اعم از انسان و غیر انسان، احسن است و بهتر از آن ممکن نیست؛ زیرا این نظام، ساخته و پرداخته خدا و تحت ربوبیت او اداره می‌شود و اگر فرض شود که بهتر از آن ممکن بوده و ایجاد نشده بدین معنا است که در خالق آن، نقصی وجود داشته است و نقص، با واجب‌الوجود بالذات بودن خداوند ناسازگار است؛ زیرا دلیل نیاز به غیر خود او برای رفع نقص است. قرآن کریم می‌فرماید: «الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ» (سجده: ۷). کلمه «حُسن» عبارت است از هر چیزی که بهجت آورد و انسان به سوی آن رغبت آرد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۱۰۴). زیبایی هر چیز وابسته به دو عامل است: اینکه تمام ساختار درونی‌اش آنچه را لازم دارد، داشته باشد و دیگری هماهنگی میان اجزای آن است. دقت در خلقت موجودات نشان می‌دهد که هر یک دارای اجزایی موافق و مناسب با یکدیگر است و مجموع آن اجزا مجهز به لوازم رسیدن آن موجود به کمال سعادت خویش است و این مجهز بودن به نحوی است که بهتر و کامل‌تر از آن تصور ندارد. از اینها دانسته می‌شود که هر یک از موجودات، فی نفسه و برای خود، دارای حسنی است، که تمام‌تر و کامل‌تر از آن برای آن موجود، تصور نمی‌شود.

۲-۴. عظمت آخرت و کوچکی دنیا

دنیای انسان در برابر آخرت او از نظر زمان و عظمت، قابل مقایسه نیست؛ چرا که ما مدتی بسیار اندک در دنیا توقف داریم؛ اما در آخرت حیاطمان جاودانه است و ۸۰ سال زمان در برابر ابدیت، چیزی نیست. از این رو دنیا در قرآن به «العاجله» توصیف شده است (اسراء: ۱۸)؛ یعنی امری زودگذر و سپری‌شونده. در آیات دیگر از دنیا به عنوان متاع الغرور



(آل عمران: ۱۸۵) یعنی کالای ناچیز و بی مقدار و فریب‌دهنده، یاد کرده است. در آیه بعد برای اینکه اندیشه آدمی را از افق این زندگی محدود فراتر برد و جهان‌های وسیع‌تری گشوده شود، چگونگی زندگی دنیا را در مقایسه با زندگی جاویدان سرای دیگر در یک عبارت کوتاه و پرمعنی، چنین بیان می‌کند: این زندگی دنیا جز لهو و لعب چیزی نیست جز سرگرمی و بازی نیست «وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَ لَعِبٌ: و سرای آخرت زندگی واقعی است؛ اگر آنها می‌دانستند» (عنکبوت: ۶۴). «وَ إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» (همان) «لهو» به معنی سرگرمی و هر کاری است که انسان را به خود مشغول دارد و از مسائل اصولی زندگی منحرف کند. به تعبیر راغب لهو به چیزی گفته می‌شود که انسان را از کارهایی که مقصود اصلی او و برای وی مهم است باز می‌دارد. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۷۴۷) و «لعب» در اصل از ماده «لعب» به معنی آب دهان است که از لب‌ها سرازیر گردد و اینکه بازی را «لعب» می‌گویند، به این دلیل است که بدون مقصد صحیح، انجام می‌گیرد (همان ص ۷۴۱). قرآن می‌گوید: زندگی دنیا نوعی سرگرمی و بازی است. در آن، مردمی جمع می‌شوند و به پندارهایی دل می‌بندند، بعد از چند روز پراکنده می‌شوند و در زیر خاک پنهان می‌گردند؛ سپس همه چیز به دست فراموشی سپرده می‌شود.

۵-۲. ارزش ابزاری دنیا برای آخرت

ارزش دنیا برای آخرت، مقدمه‌ای و ابزاری است؛ در حالی که آخرت، دارای ارزش استقلالی است. آیه شریفه: «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ» (مؤمنون: ۱۱۵) دلالت می‌کند که اگر به‌راستی قیامت و معادی در کار نباشد، زندگی دنیا عبث و بیهوده خواهد بود؛ زیرا زندگی این جهان با وجود تمام مشکلاتی که دارد و با این همه

تشکیلات، مقدمات و برنامه‌هایی که خدا برای آن چیده است، اگر صرفاً برای همین چند روز باشد بسیار پوچ و بی‌معنا خواهد بود. پس ارزش آن، مقدمه‌بودنش برای سعادت آخرت است و اگر چنین نباشد، بی‌ارزش بلکه ضدارزش است. از این رو در قرآن آخرت، ظرف تحقق تجسم اعمال دنیوی انسان است. از آیات فراوان نیز این رابطه حقیقی و تکوینی بین اعمال و نتایج آن، فهمیده می‌شود. بر اساس این آیات، در آخرت هرکس، کار نیک یا زشتی را که در دنیا انجام داده، حاضر می‌بیند: «... وَ وَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا» (کهف: ۴۹) و نیز می‌گوید: «يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا وَ مَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَ بَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا: روزی که هر کس، آنچه را از کار نیک انجام داده، حاضر می‌بیند و آرزو می‌کند میان او و آنچه از اعمال بد انجام داده، فاصله زمانی زیادی باشد» (آل عمران: ۳۰) و نیز در جای دیگر می‌فرماید: «يَوْمَئِذٍ يَصُدُّرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِيُرَوْا أَعْمَالَهُمْ فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ: در آن روز مردم به صورت گروه‌های پراکنده [از قبرها] خارج می‌شوند تا اعمالشان به آنها نشان داده شود! پس هر کس هموزن ذره‌ای کار خیر انجام دهد آن را می‌بیند» (زلزال: ۶-۸). بنابراین دنیا جای ابتلا و امتحان و آخرت، محل آرامش و بهره‌مندی و محاسبه و مجازات است. خدای سبحان می‌فرماید: «إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِيُنْبَلُوهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا: ما آنچه را روی زمین است زینت آن قرار دادیم، تا آنها را ببازماییم که کدامینشان بهتر عمل می‌کنند» (کهف: ۷).

۳. انسان‌شناسی در پرتو نظام توحیدی قرآن

انسان از منظر قرآن، متمایز از حیوان است و خداوند او را بر حیوانات، برتری داد از



این رو آنها را در تسخیر انسان‌ها قرار داد (زخرف: ۱۳-۱۲)؛ بلکه همه موجودات روی زمین را در تسخیر او نهاد (حج: ۶۵). حقیقت انسان، روح است نه جنبه حیوانیت و مادی او. لذا وقتی انسان می‌میرد، بدنش تبدیل به خاک می‌شود و این روح اوست که در دستان قدرت خدا قرار می‌گیرد (زمر: ۴۲).

می‌توان گفت براساس نظام توحیدی، آموزه‌های قرآن در مورد انسان از این قرار است:

۱-۳. هدف خلقت انسان

هر حکیمی در کار خود هدفی دارد و خدا هم در آفرینش آدم و عالم، هدفی داشته‌است؛ چرا که بدون هدف، هر کاری عبث و بیهوده است و تنها کافران، هدف را در کار خدایی نفی می‌کنند؛ از این رو قرآن می‌فرماید: «و آسمان و زمین و آنچه را که میان این دو است به باطل نیافریدیم؛ این گمان کسانی است که کافر شده‌اند پس وای از آتش بر کسانی که کافر شده‌اند (ص: ۲۷). البته موجوداتی هستند که خلقت آنها به تبع موجودات دیگر و وجود آنها زمینه ساز آفرینش دیگر موجودات است. به تعبیر دیگر خلقت برخی موجودات، تأمین‌کننده اهداف بالاتری در سلسله موجودات است و اصطلاحاً اهداف در یک رابطه طولی با یکدیگر قرار دارند. از این رو می‌توان گفت که برخی موجودات دارای هدف بالأصله هستند و برخی دیگر بالتبع. هدف بالأصله در خلقت زمین، انسان بوده و دیگر موجودات زمینی به تبع انسان، وجود یافته‌اند. در قرآن اهدافی برای خلقت انسان ذکر شده است؛ مانند:

جانشینی خداوند: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (بقره: ۳۰) و «وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ» (انعام: ۱۶۵).



ورود به میدان سخت بلا و آزمایش: «الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ» (ملک: ۲) و عبادت پروردگار: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات: ۵۶).

در جمع بندی این اهداف باید گفت همه این موارد از هدف اصلی جدا نیست؛ زیرا عبادت، چیزی جز این نیست که انسان به تصفیه و تزکیه درون پرداخته و با انتخاب‌ها و گزینش‌های خویش، مراحل کمال را طی کند و کامل شود. از این رو راه کمال و سعادت انسانی، راهی است که از وادی اختیار و گزینش آگاهانه می‌گذرد. انسان برخلاف موجودات دیگر، موجودی دو گرایشی است و این امر، این فرصت استثنائی را برای وی ایجاد کرده است تا با تکیه بر اراده خویش و انتخاب راه صلاح و ثواب، به بالاترین درجات کمال یعنی قرب الهی و بازگشت به مبدأ نائل گشته و به مقام خلیفه الهی دست یابد و مسجود فرشتگان الهی، قرار گیرد. پس می‌توان نتیجه گرفت که «هدف از آفرینش انسان از دیدگاه اسلام اجمالاً رسیدن به کمال ممکن به واسطه شناخت حقیقی موجود برترین و نیایش به مقام شامخ او» است که لازمه آن، تحقق هدف کلی آفرینش، یعنی تجلی خداوند است. بر این اساس «موجودات انسانی مانند سایر موجودات از آنجاکه معلولات خداوندند جلوه گاه آفریننده کل می‌باشند و هدف از آفرینش انسان‌ها همان تجلی حق تعالی در معلولات خود می‌باشد» (جعفری، ۱۳۹۸، ص ۱۴۰) که در بردارنده تجلی همه صفات حق در انسان و خلافت اسمای او است. از این رو با روشن شدن اینکه این انسان، قابل تجلی اسمایی حق است، فرشتگان، مجاب شدند (بقره: ۳۰-۳۱). به علاوه، انسان با خدا نحوه‌ای از وحدت را در درون خود می‌یابد و توحید را با تمام وجود درک می‌کند. این مطلب در بخشی از مناجات شعبانیه از زبان امیرالمؤمنین (علیه السلام) به زیبایی بیان



شده است: «إِلَهِي هَبْ لِي كَمَالَ الْإِنْقِطَاعِ إِلَيْكَ وَ أَنْزِ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بِضِيَاءِ نَظَرِهَا إِلَيْكَ حَتَّى تَخْرُقَ أَبْصَارَ الْقُلُوبِ حُجَبَ الثُّورِ فَتَصِلَ إِلَى مَعْدِنِ الْعَظْمَةِ وَ تَصِيرَ أَرْوَاحَنَا مُعَلَّقَةً بِعِزِّ قُدْسِكَ» (ابن طاوس، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۶۸۷).

۲-۳. وجود اختلاف در انسان‌ها

در سوره هود می‌فرماید: «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ لَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَ لِذَلِكَ خَلَقَهُمْ وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لِأُمَّلَانَ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ: وَ اگر پروردگارت می‌خواست همه مردم را امت واحده (بدون هیچ‌گونه اختلاف) قرار می‌داد، ولی آنها همواره مختلّفند؛ مگر آنچه پروردگارت رحم کند و برای همین (پذیرش رحمت و در سایه آن تکامل) آنها را آفرید و فرمان پروردگارت قطعی است که جهنم را از (سرکشان و طاغیان) جن و انس پر خواهم کرد» (هود: ۱۱۸-۱۱۹). در نخستین آیه مورد بحث به یکی از سنن آفرینش که در واقع زیربنای سایر مسائل مربوط به انسان است، اشاره شده و آن، اختلاف و تفاوت در ساختمان روح، جسم، فکر، ذوق و عشق انسان‌ها و آزادی اراده است. می‌فرماید: «اگر خدا می‌خواست، همه مردم را امت واحده قرار می‌داد ولی خداوند چنین کاری را نکرده و همواره انسانها با هم اختلاف دارند. (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۲۷۸) در آیه‌ای دیگر می‌گوید: «وَ اللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ: این خود خداست که برخی را بر برخی دیگر در نعمت‌های الهی و نه درجات معنوی برتری داده‌است» (نحل: ۷۱).

۳-۳. کرامت و فضیلت انسانی

قرآن کریم می‌فرماید: «وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» (اسراء: ۷۰) انسان خصوصیتی دارد که



در میان سایر موجودات عالم، نیست و آن نعمت عقل است و معنای تفضیل انسان این است که او در غیر عقل نیز از خصوصیات و صفات بر بر سایر موجودات برتری داشته و هر کمالی که در سایر موجودات هست، حدّ اعلای آن در انسان وجود دارد. این معنا در مقایسه انسان و تفنن‌هایی که در خوراک و لباس و مسکن و ازدواج خود دارد با سایر موجودات، کاملاً روشن می‌شود و همچنین فنونی را که می‌بینیم انسان در نظم و تدبیر اجتماع خود به کار می‌برد، در هیچ موجود دیگری نمی‌بینیم. انسان برای رسیدن به این هدف‌ها سایر موجودات را استخدام می‌کند ولی سایر حیوانات و نباتات و غیر آن دو چنین نیستند؛ بلکه می‌بینیم که دارای آثار و تصرفاتی ساده و بسیط و مخصوص به خود هستند. از آن روزی که خلق شده‌اند تاکنون از موقف و موضع خود قدمی فراتر نگذاشته‌اند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۱۵۶).

۳-۴. اختیار خدادادی

گرچه ربوبیت عالم به دست خداست، اما همو و بر اساس همین ربوبیت مطلق خود، به انسان اختیار داده است (رعد: ۱۱). در نتیجه این انسان‌ها هستند که نعمت‌های خدادادی را با اعمال مخالف طبیعت و مخالف دستورهای خدایی، تخریب می‌کنند. بدین جهت می‌فرماید: «كَذَابِ آلِ فِرْعَوْنَ وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ شَدِيدُ الْعِقَابِ ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكْ مُغَيَّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» [وضع مشرکان] همانند وضع نزدیکان فرعون و کسانی است که پیش از آنان بودند؛ آنها آیات خدا را انکار کردند؛ خداوند هم آنان را به گناهانشان کیفر داد؛ خداوند قوی و کیفرش شدید است؛ این به خاطر آن است که خداوند،



هیچ نعمتی را که به گروهی داده، تغییر نمی‌دهد؛ جز آنکه آنها خودشان را تغییر دهند؛ و خداوند، شنوا و داناست» (انفال: ۵۲-۵۳)؛ یعنی مجازاتی که خداوند گناهکاران را با آن عذاب می‌کند، همیشه پس از نعمت الهی ای است که قبل از آن عقاب، ارزانی شده است؛ به این صورت که نعمت را برمی‌دارد و عذاب را به جایش می‌گذارد. هیچ نعمتی از نعمت‌های الهی به نعمت و عذاب مبدل نمی‌شود، مگر بعد از تبدیل محلش که همان نفوس انسانی است. پس نعمتی که خداوند آن را بر قومی ارزانی داشته وقتی داده می‌شود که در نفوسشان استعداد آن را پیدا کنند و زمانی از آنان سلب شده و تبدیل به نعمت و عقاب می‌شود که استعداد درونی‌شان را از دست داده و نفوسشان مستعد عقاب شده باشد و این خود یک قاعده کلی در تبدیل نعمت به نعمت و عقاب است. از این رو در جای دیگر می‌فرماید: «ما أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَ مَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ» (نساء: ۷۹) بنابراین همه خوبی‌ها از آن خداست و همه بدی‌ها و ناملایمات از آن خود انسان است. البته روشن است که مخاطب این‌گونه آیات که پیامبر اکرم ﷺ را خطاب قرار می‌دهد، قوم اوست نه خود او (طبرسی، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۱۲۳) زیرا به شهادت صدها آیه و هزاران روایت، پیامبر اکرم ﷺ گناهی نداشته است تا پیامد ناگواری برای او داشته باشد. نیز ممکن است مراد، آن باشد که اگر به فرض محال، به پیامبر گرامی سینه‌ای رسد، از سوی خود اوست و نه خدا و چنین تعبیری نشان‌دهنده قطعیت حکم است (طیب، ۱۳۶۹، ج ۴، ص ۱۴۵).

در حال، مضمون این آیه به خوبی می‌رساند که خداوند به احدی ستم نمی‌کند و بدی‌های وارد بر فرد، یا برخاسته از فعل و صفات خود اوست یا برخاسته از ستم ظالمان در حق او و البته نسبت و رابطه رفتارهای ستمگران و ستمدیدگان در نظام توحیدی عالم به



دست خدا در جریان است.

۵-۳. مدیریت جهان در راستای پرورش انسان

امروزه از بدیهیات علوم تجربی و نجومی این است که وضعیت منظومه شمسی ما معلول نظام کهکشان و چگونگی کهکشان ما معلول نظام کهکشان‌های دیگر است. کره ما، هم از نظر حرکات گوناگون و هم از نظر رشد گیاهان و معادنش، معلول علتی خارج از زمین است. فی‌المثل اگر به سوی زمین بادی نوزد و نوری از خورشید بر آن نتابد، هیچ گیاهی در آن رشد نمی‌کند و در نتیجه موجود زنده‌ای در آن باقی نخواهد ماند. از سوی دیگر خداوند، پیامبران فراوان و نیز اسباب بسیار برای عبرت و کسب بینش نسبت به عالم، آدم، خدا و قیامت برای انسان در زمین و کل جهان قراردادده است تا علاوه بر فراهم شدن زمینه رشد مادی انسان، معنویت وی هم رشد یابد. قرآن می‌فرماید: بدون شک در آسمان‌ها و زمین، نشانه‌های فراوانی است برای اهل ایمان و همچنین در آفرینش شما و جنبندگانی که در سراسر زمین منتشر ساخته، نشانه‌هایی است برای جمعیتی که اهل یقینند و نیز در آمدو شد شب و روز و رزقی که خداوند از آسمان نازل کرده و به وسیله آن زمین را بعد از مردنش حیات بخشیده و همچنین در وزش بادهای، نشانه‌های روشنی است برای جمعیتی که اهل تفکرند. اینها آیات الهی است که ما آن را به حق بر تو تلاوت می‌کنیم، اگر آنها به این آیات ایمان نیاورند به کدام سخن بعد از سخن خدا و آیاتش ایمان می‌آورند؟ (جائیه: ۳-۶)

۶-۳. دنیا، بستر ابتلای انسان

اینکه انسان در دنیا با بلاها و رنج‌ها باید دست و پنجه نرم کند، از نظر قرآن و عقل



امری روشن است و واقعیت زندگی انسان‌ها هم آن را تأیید می‌کند. از منظر قرآن، خلقت انسان همراه با ابتلا و رنج بوده و این امر تا پایان حیات دنیوی وی به صورت‌های مختلف ادامه دارد. به‌همین دلیل خداوند فرمود: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ» (مسد: ۴) حرف «فی» برای ظرفیت است یعنی انسان در سختی آفریده شده است و کلمه «کبد» به معنای رنج و خستگی است و جمله مورد بحث، جواب قَسَم است. پس این واژه به احاطه مشکلات بر انسان اشاره دارد. به نظر علامه طباطبائی^۱ این تعبیر که «خلقت انسان در کبد است» به ما می‌فهماند که رنج و مشقت از هر سو و در تمامی شئون حیات، بر انسان، احاطه دارد؛ چرا که انسان در پی نعمت خالص و بی‌مشکل است، ولی هیچ نعمتی را به دست نمی‌آورد مگر آمیخته با مشکلاتی که عیش او را برهم می‌زند و این نعمت‌ها همراه اندوه، رنج و مصائب دهر و حوادث ناگواری است که کام جاننش را تلخ می‌کند (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص ۲۹۱).

همچنین زمینی بودن موجودی مختار و آگاه مانند انسان، بدون شک این پیامد را دارد که همراه با دشواری‌های فراوان و فساد و تباهی است. از این جهت در جریان خلقت حضرت آدم از قول فرشتگان فرمود: «قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ» (بقره: ۳۰) پاسخی که در این آیه از ملائکه حکایت شده، گویاست که خدای تعالی فرمود: می‌خواهم در زمین خلیفه‌ای بگذارم، ملائکه از این فهمیدند که باعث وقوع فساد و خون‌ریزی در زمین می‌شود. چون می‌دانستند که موجود زمینی به علت اینکه مادی است، باید مرکب از قوای غضبی و شهوی باشد و چون زمین، دار تراحم و محدودیت است و موانع آن بسیار است، ترکیب‌هایش در معرض انحلال و نظام و اصلاحاتش در مظنه فساد و بطلان واقع می‌شود. لاجرم زندگی در آن جز به صورت



نوعی و اجتماعی فراهم نمی‌شود و بقا در آن جز با زندگی دسته‌جمعی به حدّ کمال نمی‌رسد. معلوم است که این نحوه زندگی بالآخره به فساد و خون‌ریزی منجر می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۱۵). بنابراین وجود رنج و ناهمواری برای انسان در دنیا از منظر قرآن و واقعیات قابل رؤیت زندگی انسان‌ها، امری روشن و بی‌نیاز از تفصیل است. توجه به اقسام بلایا و فلسفه آنها از منظر قرآن در این نوشته ضروری است:

الف) اقسام بلایا

۱) بلای ارادی و بلای اجباری

ابتلا در دنیا امری فراگیر و شامل همگان است و منظور از آن تنگی، سختی و محدودیت در رسیدن به خواسته‌های نفسانی است. نکته مهم آن است که این محدودیت و تنگی، دو نوع است: یک محدودیت اجباری که بر اساس بلایای طبیعی و انسانی بر انسان وارد می‌شود و دیگر محدودیت‌هایی است که خود انسان برای خود ایجاد می‌کند؛ زیرا برخی از انسان‌ها با شناختی که از خدا، قیامت، انسان، بلایا و محدودیت‌ها دارند، می‌دانند که نباید آزادانه هر فکر، عمل یا اراده‌ای را دنبال کنند؛ بلکه باید خود را به راهی محدود سازند که آنها را به سعادت ابدی برساند. انسانی که به چنین مقامی رسیده نسبت به جامعه دو وضع دارد:

نخست اینکه افراد دیگر جامعه، همراه اویند و محدودیت هدفمند را پذیرفته‌اند؛ در این صورت، جامعه چون خود، بلا را قبول کرده‌اند، در برابر نعمت‌های الهی به اسراف و طغیان‌گری روی نمی‌آورند و خدا هم نعمت خود را بر ایشان نازل می‌کند و بر آنان تنگ نمی‌گیرد. خود آنان با اختیار و آگاهی در ورطه تنگی افتاده‌اند. از این رو قرآن نسبت به



چنین جامعه‌ای می‌فرماید: «وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا مُفْتَرُونَ * يَا قَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَىٰ الَّذِي فَطَرَنِي أَفَلَا تَعْقِلُونَ * وَيَا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَىٰ قُوَّتِكُمْ وَلَا تَتَوَلَّوْا مُجْرِمِينَ: [ما] به سوی [قوم] عاد، برادرشان هود را فرستادیم، [به آنها] گفت ای قوم من! الله را پرستش کنید که معبودی جز او برای شما نیست، شما فقط تهمت می‌زنید؛ ای قوم من! من از شما پاداشی نمی‌طلبم، پاداش من فقط بر کسی است که مرا آفریده، آیا نمی‌فهمید و ای قوم من! از پروردگارتان طلب آمرزش کنید سپس به سوی او باز گردید تا [باران] آسمان را پی در پی بر شما بفرستد و نیرویی بر نیروی شما بیفزاید و روی [از حق] بر نتابید و گناه نکنید» (هود: ۵۰-۵۲). بر اساس این آیات می‌توان قضیه شرطیه‌ای بدین شکل ارائه کرد: هرگاه جامعه‌ای به فرمان خدا عمل کند و اهل رابطه با خدا و استغفار باشد و روی از حق نگرداند و به گناه آلوده نشود، خداوند نعمت‌های خود را بر آنان واصل می‌کند و پیوسته باران نعمت و پیروزی مادی و معنوی را بر آنان نازل می‌کند. نسبت جامعه با بلایای الهی از این حیث مانند نسبت آنان با عمل جراحی و محدودیت‌های ایجادشده برای شخص مریض است. بدین شکل که اگر فردی، خود با ایجاد برخی محدودیت‌ها در نحوه زندگی و ترک شهوات نفسانی در خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها بر خود سخت گرفت و در نتیجه تنی سالم داشت، پزشکان هم برای او محدودیت ایجاد نمی‌کنند. وضع دوم آن است که جامعه، چنین محدودیتی را نپذیرفته است و تنها برخی از انسان‌ها محدودیت را قبول کرده‌اند. این افراد اگر نتوانند جامعه خود را ارشاد نمایند و قدرت حفظ حالت خود را نداشته باشند، باید هجرت کنند. در صورت امکان، باید در همان جامعه بمانند و به هدایت، مشغول شوند. در این صورت جایگاهی ویژه م مقامی



بلند نزد خدای حکیم دارند. پیامبران و امامان علیهم‌السلام و اولیای الهی از این دسته هستند. این صالحان هرچه در این مسیر سختی ببینند اولاً خواستنی بوده و ثانیاً برای ارتقای مقامات معنوی آنان است.

نکته مهمی که از مطلب فوق به دست می‌آید آن است که می‌توان بلاها را با زحمت و اطاعت از خدا و عمل دقیق به همه وظایف، دفع یا به حداقل رساند و این امر منطبق بر واقعیت است. مثلاً اگر در ساخت‌وساز، مراعات همه قوانین بشود و کسی تخطی نکند، سیل و زمین‌لرزه خسارات زیاد در پی نخواهد داشت. اگر زمین‌لرزه‌های ژاپن در برخی مناطق ایران رخ دهد، ممکن است کشته‌ها صدها برابر شود؛ چرا که آنان به قوانین و ضوابط علمی در ساخت‌وساز عمل کرده‌اند. بنابراین اگر استعدادها محدود نشده و از امکانات خدادادی درست استفاده شود و علم و دانش، توسعه یابد، شاید مشکلی باقی نمی‌ماند.

۲) بلای عام و بلای خاص

با تتبع در آیات قرآن درمی‌یابیم که بلایای مربوط به انسان از جهت شمول، دو نوع‌اند: عام و خاص. بلایای عام شامل همه انسان‌ها یا جمعیت‌های زیاد می‌شود؛ اما بلایای خاص، ویژه فرد خاص یا گروه محدودی است. فلسفه این بلایا به اثربخشی آنها باز می‌گردد. اگر هدف ابتلا، تغییر، تعذیب و ارتقای معنوی گسترده و بنیادین باشد، بلا عام و همه‌گیر خواهد بود و اگر هدف آن تغییر، تعذیب یا ارتقای معنوی یک فرد یا افراد کمی باشد، بلا محدود به آنان می‌شود. اما ابتلا به ویروس کرونا از قسم بلای عام است. بلایای مرتبط به امت‌های پیامبران از بلایای عام است و آنچه مربوط به خود پیامبر الهی یا اوصیای آن حضرت و یا اولیای دیگر بوده است بلای خاص شمرده می‌شود؛ مانند بلای حضرت

ایوب U (انبیاء: ۸۳) و حضرت ابراهیم U (انبیاء: ۶۸)

۳) بلا در نعمت و بلا در نعمت

از منظر قرآن انسان‌ها همواره در حال ابتلا و امتحان هستند؛ زیرا امتحان‌های الهی منحصر به حالات سختی و دشواری‌ها نیست بلکه در حال وجود نعمت نیز انسان در حال بلا و امتحان است؛ از این رو قرآن کریم می‌فرماید: «وَتَبْلُوكُمْ بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ» ما شما را با بدی‌ها و نیکی‌ها امتحان می‌کنیم و سرانجام به سوی ما باز می‌گردید» (انبیاء: ۳۵). اگر ابتلای به نعمت از ابتلا به دشواری قوی‌تر نباشد، قطعاً آسان‌تر نخواهد بود. لذا مردودین این میدان بیشتر از مردودین عرصه سختی‌ها هستند؛ زیرا نعمت، سرمستی و غفلت می‌آورد، در حالی که در موارد بسیاری نعمت و سختی‌ها، سبب بیداری دل می‌گردد. چنان‌که آیاتی از قرآن بدان صراحت دارد (عنکبوت: ۶۵).

۴) بلا با حضور پیامبر و بدون حضور

برخی آیات قرآن دلالت دارد که خداوند وقتی پیامبری می‌فرستد بلائی خاص و یا فزونی در بلا هم در پی آن می‌آید؛ از این رو می‌فرماید: «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ فَأَخَذْنَاهُمْ بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ» ما به امت‌هایی که پیش از تو بودند [پیامبرانی فرستادیم و هنگامی که به مخالفت آنها برخاستند] آنها را به شدت و رنج و ناراحتی مواجه ساختیم شاید [بیدار شوند و در برابر حق] تسلیم گردند» (انعام: ۴۲). به فلسفه این بلا در آیه اشاره شده است و آن تضرع در درگاه الهی است که به واسطه آن بتوانند حق را از لسان پیامبران بشنوند و بدان معتقد گردند و عمل نمایند. فلسفه عذاب در این حالت نیز آن است که وقتی خدا نعمتی مانند حضور پیامبر با معجزاتی که همراه او است به بشر ارزانی





می‌کند، توقع ایمان بیشتری از بشر دارد. برای همین در باره معجزه حضرت عیسی در نزول مانده آسمانی می‌فرماید: «قَالَ اللَّهُ إِنِّي مُنزِّلُهَا عَلَيْكُمْ فَمَنْ يَكْفُرُ بَعْدُ مِنْكُمْ فَإِنِّي أُعَذِّبُهُ عَذَابًا لَا أُعَذِّبُهُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ: خداوند [دعای حضرت عیسی را مستجاب کرد و] گفت من مانده آسمانی را بر شما نازل می‌کنم ولی هر کس از شما بعد از آن کافر گردد [و راه انکار پوید] او را چنان مجازاتی می‌کنم که احدی از جهانیان را نکرده باشم» (مانده: ۱۱۵). لُبّ این آیه آن است که عیان‌شدن دلایل و براهین قاطع، باید سبب گرایش بیشتر به حق باشد که می‌توان گفت در عصر حاضر با عنایت به رشد علوم تجربی و کشف رازهای بسیار در مورد انسان و جهان، باید انسان امروز به خدا و صفات او بیشتر ایمان آورد نه آنکه انکارش افزون‌تر باشد.

۵) مصائب انسانی و مصائب طبیعی

مصائبی که دامنگیر انسان می‌شود از نظر علت، بر دو گونه است: مصائبی است که مجازات و کفاره گناهان است؛ مانند ظلم‌ها، بیدادگری‌ها، خیانت‌ها، انحرافات و ندانم‌کاری‌ها و غیره؛ ولی در بخشی از سختی‌ها ما هیچ نقشی نداریم و به صورت یک امر حتمی و اجتناب‌ناپذیر به آن دچار می‌شویم. گواه این سخن آیه ۳۰ سوره شوری است: «وَأَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبْتُمْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ: هر مصیبتی به شما رسد به سبب اعمالی است که انجام داده‌اید و بسیاری را نیز عفو می‌کند». با عنایت به آیات دیگر در این زمینه، باید گفت حساب این دو از هم جدا است. لذا بسیاری از انبیا، اولیا و صالحان، گرفتار این‌گونه مصائب می‌شدند که فلسفه دقیقی دارد و در بحث‌های خداشناسی، عدل الهی و در باب آفات و بلاها باید به آن اشاره شود. لذا در حدیثی



می خوانیم: هنگامی که امام علی بن الحسین علیه السلام را با غل و زنجیر وارد مجلس یزید کردند، یزید رو به امام علیه السلام کرد و این آیه سوره شوری را خواند: «مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ» او می خواست چنین وانمود کند که مصائب شما نتیجه اعمال خودتان است [و از این طریق زخم زبان بزند] اما امام علیه السلام فوراً کلام او را نفی کرد و فرمود: «كَلَّا مَا نَزَلَتْ هَذِهِ فِيمَا إِنَّمَا نَزَلَتْ فِيمَا مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا» (قمی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۲۷۷) چنین نیست؛ این آیه در باره ما نازل نشده... آنچه در باره ما نازل شده آیه دیگری است که می گوید: هر مصیبتی در زمین یا وجود شما رخ دهد پیش از آفرینش شما در لوح محفوظ ثبت شده است [و فلسفه و حکمتی دارد]. شاگردان مکتب انمه اهل بیت علیهم السلام مانند سعید بن جبیر نیز همین معنی را از آیه فهمیده اند (حقی برسوی، ۱۱۳۷ ق، ج ۹، ص ۳۷۵). ضمناً منظور از «لوح محفوظ» تخته ای جسمانی نیست بلکه علم بی پایان خداوند یا صفحه جهان خلقت و نظام علت و معلول است که آن نیز مصداق علم فعلی خداوند است. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۱۶۷).

۶) مصائب و آثار فردی و اجتماعی

یکی از اصول قرآنی آن است که خداوند با عنایت به عدالت و رحمانیت خود، با بلایای طبیعی تنها گناهکاران را عقاب نماید (نحل: ۱۰۱ / هود: ۱۱۸ / زخرف: ۷۶) اما به مقتضای اختیار آدمیان، ممکن است آنان کارهای ظالمانه ای انجام دهند و در دنیا به بی گناهان آزار رسانند. بنابراین قرآن کریم فرمود: «وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ». و بترسید [و حفظ کنید خود را] از فتنه و مصیبتی که



تنها دامنگیر ستمگران شما نمی‌شود و بدانید که خداوند سخت کیفر است» (مانده: ۲۵). بنابراین لازم نیست مانند برخی از مفسران، آیه را به شکلی تفسیر نماییم که منطبق بر قرائت «لَا تُصِيبَنَّ» باشد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۵۰). یا بگوییم منظور از غیرظالمان تارکین امر به معروف و نهی از منکر است (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ذیل آیه ۲۵ انفال) علاوه بر اینکه آیه شریفه منطبق بر واقعیت جوامع است؛ زیرا بارها مشاهده شده که گناهکاران و ظالمانی در جامعه بوده و هستند که دایره ستمشان به بی‌گناهان و غیرظالمان رسیده و می‌رسد. ابتلا به کرونا اگر برخاسته از فعل انسان‌ها باشد، می‌تواند مصداق همین مطلب باشد. اینکه خداوند می‌فرماید مجازات ما تنها به ستمگران می‌رسد بدین معنا است که ما به بی‌گناهان ستم نمی‌کنیم. بدین معنا نیست که ستم ستمگران نمی‌تواند دیگران را تحت تأثیر قرار ندهد. بنابراین خدا به کسی ظلم نمی‌کند: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ» خداوند به اندازه سنگینی ذره‌ای ستم نمی‌کند» (نساء: ۴۰) و اگر به سبب حوادث طبیعی به بی‌گناهی خسارت وارد می‌شود در بیشتر موارد به سبب رفتار جنایتکاران کوچک و بزرگ در جهان است، مگر آنکه جنبه، تأدیب یا ترفیع داشته باشد که ستم شمرده نمی‌شود.

ب) فلسفه بلایا

۱) تکامل انسان‌ها

در قرآن آمده است: «فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ وَإِلَى رَبِّكَ فَارْغَبْ» (شرح: ۵-۸) نصب به معنای تعب و زحمت و سختی است. «انصب» یعنی خود را به زحمت و سختی انداز (طبرسی، ۱۴۰۸، ج ۱۰، ص ۷۷۰) این آیات اشاره دارند که حتماً با هر سختی، آسانی است و در پایان می‌گوید: پس هر وقت فراغت یافتی



خود را دوباره به زحمت بیانداز و کوشش را از سر بگیر. یعنی اگر خواهان کمال و جهش به سوی خدا هستی نباید به آسایش پیش آمده تن دهی؛ بلکه باز خود را به زحمت انداز که ثمره چنین زحمت جهت‌داری، قرب الی الله و انس با پروردگار است «إِلَى رَبِّكَ فَارْغَب».

مصیبت‌ها و شدائد برای تکامل بشر، ضرورت دارند. اگر محنت‌ها و رنج‌ها نباشد بشر تباه می‌گردد. آدمی باید مشقّت‌ها را تحمل کند و طعم تلخ سختی‌ها را بچشد؛ زیرا تضاد و کشمکش، شلاق تکامل است. موجودات زنده با این شلاق، راه خود را به سوی کمال می‌پیمایند. این قانون، در جهان حیوانات و انسان صادق است. امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در یکی از نامه‌های خود که به عثمان بن حنیف، فرماندار خویش در بصره نوشته‌اند این قانون را گوشزد می‌کنند که در ناز و نعمت زیستن و از سختی‌ها دوری‌گزیدن، موجب ضعف و ناتوانی می‌گردد و برعکس، زندگی در شرایط دشوار و ناهموار، آدمی را نیرومند و چابک می‌سازد و جوهر هستی او را آبدیده و توانا می‌گرداند. او می‌گوید شرایط ناهموار و تغذیه ساده، از نیروی انسان نمی‌کاهد و او را ضعیف نمی‌کند. مانند درختان بیابانی که از مراقبت و رسیدگی مرتب باغبان محروم‌اند، چوب محکم‌تر و دوام بیشتری دارند. برعکس، درختان باغستان‌ها که دائماً مراقبت شده‌اند و باغبان به آنها رسیدگی کرده، نازک‌پوست‌تر و بی‌دوام‌ترند: «أَلَا وَإِنَّ الشَّجَرَةَ الْبَرِّيَّةَ أَصْلَبُ عُوداً وَالرَّوَّاعِجَ الْخَضِرَةَ أَرْقُ جُلُوداً وَالنَّائِبَاتِ الْعِدِيَّةَ أَقْوَى وَقُوداً وَأَبْطَأُ حُمُوداً» (نهج البلاغه، نامه ۴۵/ ر.ک: مطهری، ۱۳۵۸، ج ۱، ص ۱۷۷).

بنابراین انسان آگاه به حقیقت دنیا و رابطه آن با آخرت، سختی هدفمند را بر راحتی مادی و دنیوی ترجیح می‌دهد؛ زیرا می‌داند با سختی هدفمند، مقدمه سعادت ابدی خود را در جهان آخرت به دست می‌آورد. خداوند می‌فرماید: «مَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكُونَ لَهُ أَسْرَى حَتَّىٰ



يُشْحَنَ فِي الْأَرْضِ تُرِيدُونَ عَرَصَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يَرِيدُ الْآخِرَةَ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ: هیچ پیامبری حق ندارد اسیرانی (از دشمن) بگیرد تا کاملاً بر آنها پیروز گردد [و جای پای خود را در زمین محکم کند] شما متاع ناپایدار دنیا را می‌خواهید [و مایلید اسیران بیشتری بگیرید] ولی خداوند سرای دیگر را [برای شما] می‌خواهد و خداوند قادر و حکیم است» (انفال: ۶۷). براساس این آیه، روشن است که بهره‌گیری از اسیران و غنایم جنگی، شادمانی و راحتی دنیوی را به دنبال دارد؛ ولی درگیری با دشمنان بدون چشم‌داشت مادی، کاری سخت است اما کسی که چشم به سعادت اخروی دارد باید سختی را برگزیند.

اگر انسان‌ها می‌دانستند که بلاها و مصیبت‌ها چه فوایدی در زندگی آنها دارد، با اشتیاق به طرف بلاها می‌رفتند و مشکلات و سختی‌های زندگی را برای رسیدن به عاقبت نیک از خداوند طلب می‌کردند و از خودکامگی‌ها دست می‌کشیدند. در قرآن آمده است: «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ این سرای آخرت را تنها برای کسانی قرار می‌دهیم که اراده برتری جویی در زمین و فساد را ندارند و عاقبت نیک برای پرهیزکاران است» (قصص: ۸۳). روشن است که پرهیز از برتری جویی و فساد در دنیا برای انسان، زحمت بسیار و دشواری فراوان دارد؛ به خصوص آنجا که پای منافع دنیوی مهمی مطرح است. ساحران درباری فرعون چون دریافتند که بلای دنیوی، سبب نجات و تقرب به خدا و در نتیجه آسایش ابدی می‌شود بعد از تهدید شدید فرعون به بریدن دست و پای آنان، در پاسخ گفتند: «لَا ضَيْرَ إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ گفتند: مهم نیست [هر کار از دست ساخته است بکن] ما به سوی پروردگاران باز می‌گردیم» (شعرا: ۵۰). در روایتی آمده است: «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ: شَكَّوتُ إِلَىٰ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ مَا أَلْقَىٰ مِنَ الْأَوْجَاعِ وَكَانَ مُسْقِماً فَقَالَ لِي يَا عَبْدَ اللَّهِ لَوْ يَعْلَمُ الْمُؤْمِنُ مَا



لَهُ مِنَ الْأَجْرِ فِي الْمَصَائِبِ لَتَمَنَّى أَنَّهُ قُرِصٌ بِالْمَقَارِ بِيضٍ: عبدالله بن ابی‌یعفور گفت: از دردهایی که به من می‌رسید، به حضرت امام صادق علیه السلام شکایت کردم - او همیشه بیمار بود - حضرت فرمودند: ای عبدالله! اگر مؤمن بداند که چه پاداشی در مصیبت‌هاست، آرزو می‌کند که با چندین قیچی تکه تکه شود» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۲۵۵). سرّ این مطلب آن است که طبیعت و لذات دنیوی، انسان‌ها را مست شهوت و قدرت و بیگانه با حقیقت و واقعیت می‌سازد. در نتیجه او را به کفران نعمت و فراموشی خود و خدای متعال می‌کشاند و از هدایت الهی و مسیر نجات ابدی باز می‌دارد.

از این گذشته انسان رنج‌کشیده، دارای قلبی نرم و شکسته می‌شود. در این حالت، تقریبش به خدا بیشتر می‌شود. همچنین به آلام و مشکلات دیگران آگاه‌تر شده و تعاملش با خدا، مردم، خود و همه عالم، معقول‌تر می‌گردد.

۲) قطع وابستگی به دنیا

قرآن می‌گوید: «لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ: [علت ذکر همه حوادث در کتابی معین] آن است که برای آنچه از دست داده‌اید غمگین نشوید و به آنچه خداوند به شما داده شاد و دل‌بسته نباشید. یعنی اینکه ما می‌گوییم همه رخدادها در کتابی از قبل آمده است، برای آن است که شما دل‌بسته و اسیر زرق و برق این جهان نباشید، موقعیت این گذرگاه دنیا و جایگاه خودتان را در این جهان گم نکنید، دل‌باخته و دل‌داده آن نشوید و آن را جاودانه نپندارید؛ زیرا شما را از یاد خدا غافل می‌کند و از مسیر تکامل باز می‌دارد. این مصائب، زنگ بیدارباشی برای غافلان و شلاقی بر ارواح خفته است. این مصائب، شکننده تهاجر و غرور است. لذا در پایان آیه فوق می‌افزاید: خداوند هیچ متکبر



فخر فروشی را دوست ندارد «وَاللَّهُ لَا يَجِبُ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ» (لقمان: ۱۸) تنها کسی گرفتار این حالات می‌شود که مست ناز و نعمت گردد، ولی آفات و مصائب برای آنها که شایسته بیداری و هدایت‌اند، این مستی و آثار آن را از بین می‌برد. با مصائب، معمولاً غفلت از انسان رخت می‌بندد و به یاد اهداف عالی و خدا و آخرت می‌افتد و از رذایل دست می‌کشد. قرآن در این زمینه می‌گوید: «وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَنْ لَمْ يَدْعُنَا إِلَىٰ ضُرِّ مَسَّهُ كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْمُسْرِفِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» و هنگامی که به انسان زیان [و ناراحتی] برسد ما را [در همه حال] در حالی که به پهلو خوابیده، یا نشسته، یا ایستاده است می‌خواند، اما هنگامی که ناراحتی او را بر طرف ساختیم چنان می‌رود که گویی هرگز ما را برای حلّ مشکلی که به او رسیده نخوانده، اینگونه برای اسراف‌کاران اعمالشان زینت داده شده است» (یونس: ۱۲).

۳) تعذیب، تأدیب و ترفیع

ابتلا به بلای کرونا مانند بسیاری از بلاهای دیگر ممکن است چندوجهی باشد: برای گروهی عذاب و سبب ذلت و برای عده‌ای دیگر تأدیب و برای افرادی که هیچ گناهی مرتکب نشده‌اند ارتقای معنوی... از این جهت براساس آیات قرآن، همه مردم، از پیامبران پاک‌سرشت موحد تا کافران معاند طغیانگر به بلاهای گوناگون دچار شده‌اند. پس بلا، مصیبت و رنج به سه بخش تقسیم می‌شود: اول: بلا و مصیبت برای آزمایش و امتحان تا صبر، استقامت و شکیبایی انسان ظاهر گردد. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ: خدا بر آن نیست که شما مؤمنان را بدین حال که اکنون دارید رها کند [بلکه می‌آزماید] تا ناپاک را از پاک جدا



سازد» (آل عمران: ۱۷۹). دوم: بلاها و مصیبت‌هایی که به عنوان کفاره گناه مؤمن، موجب ریزش گناهان و برگشت او به سوی خدا می‌شود. «وَبَلَوْنَاهُمْ بِالْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» و آنها را به «نیکی‌ها» و «بدی‌ها» آزمودیم شاید بازگردند» (اعراف: ۱۶۸). نوع سوم، بلاها و مصیبت‌هایی که برای ترفیع درجه و ارتقای کمالات انسانی است. در همین زمینه، امام علی (علیه السلام) می‌فرماید:

«إِنَّ الْبَلَاءَ لِلظَّالِمِ أَذْبٌ وَ لِلْمُؤْمِنِ إِمْتِحَانٌ وَ لِلْأَنْبِيَاءِ دَرَجَةٌ: بلا برای ستمگر تأدیب است و برای مؤمن امتحان و برای پیامبر، مقام و درجه است» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۴، ص ۲۳۵). این مطلب، یک لازمه مهم دارد که فرد یا گروه غیرمبتلا نباید افتخار نماید و سبب عدم ابتلای خود را پاکی و علت ابتلای مبتلایان را گناه آنان بداند؛ چرا که هر مبتلایی گناهکار نیست و هر غیرمبتلایی پاک نیست؛ زیرا ممکن است در حق شخص غیرمبتلا، سنت استدراج جاری شده باشد، یعنی اکنون در نعمت باشد تا لحظه هلاکتش فرارسد.

۴) تعلق و تقرب به خدا و اجتناب از یأس

در نظام توحیدی، هیچ کس در هیچ شرایطی نه مأیوس و محزون می‌شود و نه مغرور و مسرور به دارایی‌های خود؛ چراکه خداوند هم سبب‌سوز و هم سبب‌ساز است. از این رو قرآن با صراحت، نومی‌دی از درگاه خدا را کفر می‌داند: «وَلَا تَيَاسُوا مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَبِئْسَ مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْكُفْرُونَ: و از رحمت خدا مأیوس مشوید، زیرا تنها کافران از رحمت خدا مأیوس می‌شوند» (یوسف: ۸۷) و امام صادق (علیه السلام) از امام علی (علیه السلام) نقل می‌کند: که فرمود: «كُنْ لِمَا لَا تَرْجُو أَزَجَى مِنْكَ لِمَا تَرْجُو فَإِنَّ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ خَرَجَ يَقْتَبِسُ لِأَهْلِهِ نَاراً فَكَلَّمَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَرَجَعَ نَبِيًّا وَ خَرَجَتْ مَلَكَ سَبِيًّا فَأَسْلَمَتْ مَعَ سُلَيْمَانَ وَ خَرَجَ سَحْرَةً



فِرْعَوْنَ يَطْلُبُونَ الْعِزَّةَ لِفِرْعَوْنَ فَرَجَعُوا مُؤْمِنِينَ به تحقق آنچه که به آن امیدی نداری امیدوارتر باش از تحقق آنچه که امید تحقق آن را داری، زیرا حضرت موسی از خانواده خود دور شد تا برای آنان شعله‌ای آتش آورد ولی خدا با او سخن گفت و در حالی که پیامبر شد به سوی خانواده خود بازگشت و بلقیس ملکه سبأ [در حالی که مشرک بود] نزد حضرت سلیمان برای گفتگو رفت ولی در نهایت اسلام آورد و ساحران فرعون در صدد ایجاد عزت برای فرعون به صحنه آمدند اما مؤمن از این صحنه خارج شدند» (صدوق، ۱۴۱۴ق، ص ۱۸۷). از این رو خدا دعای ما را دوست دارد. دعا و تضرع در درگاه الهی به خصوص اگر در مسیر تکامل معنوی او باشد سبب‌ساز و سبب‌سوز است؛ زیرا خدا تنها خالق نیست، بلکه ربوبیت جهان در دست اوست. همه امور جزئی و کلی جهان را پیوسته اداره می‌کند و بر نیت انسان‌ها و خواسته‌های آنان واقف است. او خود از بندگانش خواسته تا در همه حال از جمله گرفتاری‌ها با دعا و انابه در خانه او را بکوبند و از او کمک بخواهند (غافر: ۶۰).

تأثیر توحید افعالی و اثر دعای بندگان خاص خدا در رفع بلا در قالب‌های مختلف انجام می‌شود. حتی ممکن است به‌واسطه ایجاد یک کشف علمی در ذهن دانشمندی باشد که بی‌وقفه تلاش می‌کند تا برای ویروس کرونا درمانی بیابد؛ هرچند این دانشمند، مسلمان یا دیندار نباشد اما راه کمک خداوند، تلاش بی‌وقفه وی بوده است؛ چراکه بهره‌برداری از علم خداداد چه در معنویات و چه در امور مادی، سبب خاص خود را دارد.

نتیجه‌گیری

در نظام توحیدی قرآن تحلیل جامع بحران کرونا را باید در جهان‌شناسی و انسان‌شناسی جست‌وجو کرد تا به یک دیدگاه جامع نائل شد و شبهات را حل کرد. در باره خدا باید



بدانیم که خدایی که خیر محض، خالق، رب، قادر، عادل و حکیم علی‌الاطلاق است و همه امور عالم و آدم را در دست دارد، نه شری می‌آفریند و نه آنچه را که آفریده، بی‌حکمت و بی‌هدف است و نه تدبیر و پرورش آفریده خود را را رها می‌کند. پس هرگز جایی برای نومیدی بندگان نیست. باید توجه کرد که از منظر قرآن دنیا با همه نمودها و جلوه‌هایش در برابر آخرت، بسیار و کوچک و ناچیز است و از این رو باید مقدمه و ابزار آخرت باشد و ارزش آن همین ابزاربودن آن است. دنیا محل ابتلای انسان است تا استعدادها و معرفتی و روحی او به فعلیت برسد. در نتیجه انسان نباید آن را محل دائمی و بلایای آن را جاودانه بداند. ساختمان جسمی و روحی انسان به گونه‌ای است که دشواری‌ها انسان را پخته و استعدادهای او را شکوفا می‌سازد. از این رو انسان‌ها در زحمت و بلا آفریده شده‌اند و هیچ‌گاه بدون آن نخواهند بود. البته نوع بلا و امتحان، گوناگون است. گاهی نعمت است و زمانی نعمت؛ منشأ آن گاهی خود انسان است، گاه دیگران و گاهی طبیعت، گاهی در کنار پیامبران واقع می‌شود و زمانی بدون حضور آنان... البته اگر انسان به اراده خود، بلا را اختیار کند و در مسیر حق، خود را به زحمت اندازد، بسیاری از بلاها از او دور می‌شود و آنچه باقی می‌ماند گوارا است. ابتلا به کرونا می‌تواند واجد حکمت مهمی باشد؛ هرچند ممکن است بروز آن برای فرد و ملتی، علت خاصی داشته باشد. این حکمت‌ها در لسان شرع به سه دسته تقسیم شده است: تعذیب، تأدیب و ترفیع.

منابع

۱. ابن بابویه، محمد بن علی؛ **من لایحضره الفقیه**؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۱۳ق.
۲. ابن طاوس، علی بن موسی؛ **اقبال الاعمال**؛ تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۹ق.
۳. جعفری، محمدتقی؛ **آفرینش و انسان**؛ تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه محمدتقی جعفری، ۱۳۹۸.
۴. جوادی آملی، عبدالله؛ **تفسیر موضوعی قرآن کریم**؛ قم: اسراء، ۱۳۷۸.
۵. —؛ **تفسیر تسنیم**؛ قم: اسراء، ۱۳۸۷.
۶. —؛ **توحید در قرآن**؛ قم: اسراء، ۱۳۸۵.
۷. حقی برسوی، اسماعیل بن مصطفی؛ **روح البیان**؛ بیروت، دار الفکر، ۱۱۳۷ق.
۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ **المفردات فی غریب القرآن**؛ دمشق- بیروت: دار العلم، ۱۴۱۲ق.
۹. صدوق؛ **الامالی**؛ قم: دار الثقافة، ۱۴۱۴ق.
۱۰. **نهج البلاغه**؛ صبحی صالح؛ قم: هجرت، ۱۴۱۴ق.
۱۱. طباطبائی، محمدحسین، **ترجمه تفسیر المیزان**؛ قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴.
۱۲. طباطبائی، محمدحسین؛ **نهایة الحکمة**؛ قم: مؤسسه نشر اسلامی وابسته به



- جامعه مدرسین، ۱۴۲۲ق.
۱۳. طبرسی، فضل بن حسن؛ **مجمع البیان**؛ بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۰۸ق.
۱۴. طوسی، محمد بن حسن؛ **مصباح المتجهد و سلاح المتعبد**؛ بیروت: مؤسسه فقه الشیعه، ۱۴۱۱ق.
۱۵. طیب، عبدالحسین؛ **اطیب البیان فی تفسیر القرآن**؛ تهران: اسلام، ۱۳۶۹.
۱۶. قمی، علی بن ابراهیم؛ **تفسیر علی بن ابراهیم قمی**؛ قم: دارالکتاب، ۱۳۶۷.
۱۷. کلینی، محمد بن یعقوب؛ **الکافی**؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.
۱۸. مجلسی، محمد باقر؛ **بحار الانوار**؛ دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ق.
۱۹. مطهری، مرتضی؛ **مجموعه آثار**؛ ج ۱۳، تهران: صدرا، ۱۳۷۴.
۲۰. —؛ **مجموعه آثار**؛ ج ۲، تهران: صدرا، ۱۳۷۷.
۲۱. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران؛ **تفسیر نمونه**؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.

